**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نود و دوم\_25 فروردین 1399**

قال الشیخ قدس سره:

أقول: ما ذکره فی مقدمات مطلبه من عدم الفرق بین علم المکلف بأداء الواقع علی ما هو علیه و بین العلم بأدائه من الطریق المقرر مما لا إشکال فیه.

جناب شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین مطالبی داشت که در یکی دو جلسه گذشته مفصلا توضیح دادیم، ایشان به دنبال این بود که ما مامور به اینکه یقین کنیم، احکام واقعیه اولیه را باید انجام دهیم، الا ان یقومَ دلیلٌ علی الاکتفاء بغیره نیستیم، آنچه ما ماموریم اینکه اعمال را از طریقی انجام دهیم که اراده الشارع منّا، از طریقی انجام دهیم که نتیجه اش فراغت ذمه ما باشد، منتهی این فراغت ذمه حاصل شدن، در دو مرحله است، یکی مرحله انفتاح، یکی مرحله انسداد، مهم برای ما در مرحلۀ انسداد، این است که ظن به برائت پیدا کنیم، حال که علم به برائت ممکن نیست، باید ظن به این پیدا کنیم که مکلِف شارع به این گونه عمل راضی است و این ظن به رضایت فقط در صورت مشی علی طبق الطریق الظنی هست. این عصاره فرمایش ایشان که توضیح مفصلش گذشت.

همه آنچه که گفته شد آنجایی است که طریقی از طرف شارع باشد، این که ما می گوییم از طریق استفاده شود مال جایی است که طریقی باشد لذا در ابتدای صفحۀ 457 رسائل، اواخر کلمات هدایة المسترشدین را این طور تبیین کرد و بیان کرد که اگر طریق مقرری برای معرفت احکام نبود، آن وقت است که نوبت به اخذ به علم به واقع می رسد. آنجا هم باید بر طبق آن علمم به حکم عقل عمل کنم، حال آیا به واقع میرسم یا نه؟ آن یک بحث دیگری است. در طرق مقرره باید احساس کنید که آن وظیفه شرعیه را انجام داده اید، اما وقتی طریقی نیست خب سراغ اخذ به علم به واقع می رویم، مع امکانه. این فرمایش ایشان.

جناب شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف، یک مطلب را در ابتدای بحث با ایشان، از ایشان می پذیرد و آن این که هدایة المسترشدین فرمود فرقی بین این دو قضیه نیست، علم مکلف به اداء واقع علی ما هو علیه، این یک قضیه، قضیه دوم، علم مکلف به اداء واقع من الطریق المقرر، بین این دو جمله، بین این دو قضیه فرقی نیست. من علم پیدا کنم که واقع را انجام داده ام یا علم پیدا کنم که واقع را از طریق مقرر انجام داده ام، بین این دو تا علم مقرر فرقی نیست. این مما لا اشکال فیه. تا اینجا.

اما جناب محقق صاحب هدایة المسترشدین یک مطلب را جازمانه قبول کرد و آن این است که مناط در تحصیل علم در درجۀ اول علم به تفریغ ذمه هست نه علم به اداء واقع، ایشان عنصر علم به تفریغ ذمه را در مرحله نخست قرار داد، آن آخرش گفت نعم لو لم یظهر طریق مقرر من الشارع.

مرحوم شیخ برای اینکه پاسخ جناب محقق هدایة المسترشدین را بگوید، یک تحلیل زیبایی می کند که این تحلیل برخواسته از دیدگاه ایشان نسبت به حکم واقعی و ظاهری است.

می گوید ما قبول داریم تفریغ ذمه را، اما ببینیم آنچه تفریغ ذمه حاصل می کند، چیست؟

أن تفریغ الذمة عما إشتغلت به (از آنچه ذمه به ان مشغول است به چیست)

می گوید به یکی از این دو تاست یا من تفریغ ذمه پیدا می کنم چون نفس آن چیزی را که شارع از من خواسته بود انجام می دهم، نفس اراده شارع را انجام می دهم فی ضمن الاوامر الواقعیة . خب بالاخره امر واقعی را انجام دادم. فراغت ذمه. من مثال میزنم که خیلی راحت بشود: رفتم خدمت نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم یا امام معصوم، سلام الله علیه، گفتم تکلیف من چیست؟ فرمودند این تکلیف توست و من هم انجام دادم، دقیقا هم انجام دادم، اینجا فراغت ذمه می آید. این یک راه برای تحصیل فراغت ذمه. راه دوم

و إما بفعل ما حکم (شارع) حکما جعلیا بأنه نفس المراد و هو مضمون الطرق المجعولة،

(قبل از اینکه این عبارت را معنا کنم، باز با مثال: من خودم نرفتم خدمت امام صادق سلام الله علیه برای این مساله بالخصوص، مثلا باری اینکه تسبیحات اربعه 3 مرتبه است یا 1 مرتبه، ولی امام به من فرموده بود هر وقت معزله ایی داشتی از این آقا، ابان بن تغلب بپرس. من رفتم و از او پرسیدم و به ان عمل کردم، سخن ابان بن تغلب یک طریقی است که برای من قرار داده شده است، و آن سخن ابان بن تغلب به گفتۀ امام صادق همان واقع است، منتهی واقع است جعلا، امام صادق سلام الله علیه ان را واقع برای من قرار داد، یک واقع واقعی بود، یک واقع جعلی. خب تا اینجا که حرفی نیست. حال ما جزء مخطئه هستیم، ممکن است ابان تغلب یا در زمان ما مرجع تقلید من به خطا رفته باشد، خب اینجا من اگر به حرف این مرجع تقلید، به حرف ابان بن تغلب عمل کردم، تفریغ ذمه هست یا نه؟ می گوییم بله، اما تفریغ ذمه از این جهت است که شارع فتوای این مرجع را جعل کرده است عین واقع. او را یک واقع جعلی قرار داده است نه این که بگوید واقه سر جایش بماند، من در برابر واقع یک شیء مستقلی برای تو جعل می کنم، این فتوای مرجع این قول ابان بن تغلب یک شیء مستقلی در برابر مراد واقعی نیست تا بگویید مناط در تحصیل علم و یقین این طریق را عمل کردن است،)

و الحاصل: أن مضمون الاوامر الواقعیة المتعلقة بأفعال المکلفین مراد واقعی حقیقی.(واقعی واقعی حقیقی)

این اوامر اولیه، این معنای حکم واقعی اما:

و (عطف بر اول جمله است، ان مضمون الاوامر الواقعیه آن و حال) مضمون الاوامر الظاهریة المتعلقه بالعمل بالطرق المقررة (مضمون ان چیست؟) ذلک المراد الواقعی، (نه یک چیز دیگر، مضمون اوامر ظاهری این همانی است حال ممکن است به خطا برود ولی این همان است نه این در برابر آن، منتها این همان است، نه این همان است حقیقتا، بلکه این ظاهر همان واقع است) علی السبیل الجعل لا الحقیقة. (خود مرحوم صاحب هدایة المسترشدین هم این حرف را قبول داشت،) حیث عبر عنه بأداء الواقع من الطریق المجعول (نا خواسته یک حرفی را اقرار کرد، گفت از طریق که می روی واقع را انجام می دهی، ادا واقع می کنی من الطریق المجعول).

خب این ها هیچ کدام اصل بحث ما نیست، این ها آن پایۀ بحث ماست. تحلیل شیخ اعظم از حکم واقعی و ظاهری این شد که حکم واقعی آن واقعی حقیقی است که جعله الله الشارع، حکم ظاهری است آن حکمی است که از ان طریق مجعول شارع استفاده می شود به عنوان این همانی، این همانی جعلی، انی همانی قراردادی. نه این که مضمون طریق یک دستگاه جدا باشد، واقع یک دستگاه جدا باشد، این همان است، وقتی این همان شد،

فأداء کل من الواقع الحقیقی و الواقع الجعلی لا یکون بنفسه إمتثالا و إطاعة للامر المتعلق به ما لم یحصل العلم به.  
به من بگویید آن دستور، تعبدی است یا توسلی؟ اگر توسلی است که قصد اطاعت، قصد امتثال نمی خواهد، به مجرد این که انجام دادم امر از من ساقط می شود. اما اگر جایی بود که از من قصد امتثال و اطاعت می خواستند، امتثال و اطاعت به خودی خودی انجام دادن چه واقع حقیقی و چه واقع جعلی انجام نمی شود. تو باید علم پیدا کنی که این راهی را که رفتی امتثال بوده، اطاعت بوده، و این ممکن نیست با قصد اطاعت و قصد امتثال، بله در مورد توسلیات بحث دیگری است. حال این ها را چه می خواهید بگویید.

حال ما حرفمان برای جلسه آینده این است. با این سوال درس اینده را مطالعه فرمایید. آن طریقی را که شارع جعل کرده است، در عرض علم به واقع است یا در طول علم به واقع است؟ هر دو را حساب می کنیم، پس هنوز به اصل اشکال شیخ اعلی الله مقامه به جناب شیخ محمد تقی نرسیدیم. مطالعه کنید تا ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.